



اعظم افشارزاده*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۲۳



فصلنامه علمی تخصصی

اسلام‌شناسی

پاییز ۱۴۰۱ - شماره ۷۶

معاد باوری و آثار آن

چکیده:

اعتقاد به معاد از عوامل مهم و تأثیرگذار در کنترل رفتار فردی و اجتماعی انسان و تربیت و اصلاح او است. لذا اصل معاد مهمترین اصل و بنای دین بعد از ایمان به یگانگی خداوند است و بر همین اساس در اندیشه اسلامی توجه ویژه و شایانی به مقوله ی باور به معاد و تاثیرات آن شده است.

اعتقاد به معاد برای انسان‌ها سلامت روانی به ارمغان می‌آورد و نقش بنیادینی در نجات انسان و سعادت و کمال نهایی او ایفا می‌کند.

در این نوشتار تلاش شده است معاد باوری و تاثیرات آن در زندگی انسان، بررسی شود. در این راستا علاوه بر ذکر آثار فردی و اجتماعی معاد در زندگی، به پیامدهای دنیوی و اخروی انکار معاد نیز پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: معاد، ایمان، دعا، پیامد، آثار.



طرح بحث

در جای جای قرآن مجید بعد از موضوع ایمان به خدا، ایمان به جهان دیگر آمده و تقریباً در ۳۰ آیه، این دو موضوع را قرین هم قرار داده و «یؤمنون بالله و الیوم الآخر» یا تعبیری شبیه به آن فرموده است و در بیش از صد آیه اشاره به الیوم الآخر یا الآخر فرموده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۵، ص ۱۷)

در راه ارائه‌ی همین مسأله و بیان همین اندیشه‌ها و اعتقادات بود که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) گرفتار مشقت‌ها و آزار و اذیت‌های سخت و طاقت‌فرسای مشرکین شدند و همچون سایر انبیای الهی، مورد تهمت‌های فراوان قرار گرفتند تا آنجا که او را مجنون خواندند.

قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

«وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ يُنْبِئُكُمْ إِذَا مُزِقْتُمْ كُلٌّ مِّنْكُمْ إِنِّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ * أَفْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ؛ (سوره سبأ/ ۷ و ۸)

و کافران گفتند: آیا مردی را به شما نشان دهیم که به شما خبر می‌دهد هنگامی که (مُردید و) کاملاً از هم متلاشی شدید، (بار دیگر) آفرینش تازه‌ای خواهید یافت؟! * آیا او بر خدا دروغ بسته یا به جنونی گرفتار است؟! (چنین نیست)، بلکه کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، در عذاب و گمراهی دوری هستند.

مسأله‌ی معاد و جهان آخرت، همواره در سرلوحه‌ی دعوت انبیاء قرار داشته است و پیامبران الهی، علی‌رغم مخالفت‌های سرسختانه‌ی مردم در پیشروی چنین مسأله‌ای، همواره



بر آن تأکید داشته و مردم را به اعتقاد به چنین اصلی دعوت نموده‌اند و این مقاومت و پایداری انبیاء در طرح مسأله‌ی معاد و آشنا ساختن مردم با مسأله‌ی جهان پس از مرگ، نشانگر اهمیت فوق‌العاده‌ی این اصل اعتقادی در زندگی بشر و سعادت و کمال نهایی انسان است. علم و آگاهی به اصل مسأله‌ی معاد، تأثیر مستقیم در رفتار و کردار فرد و جامعه داشته و زندگی انسان را متحول می‌سازد. شناخت رابطه‌ی میان دنیا و آخرت و مقدمه بودن این جهان برای جهان دیگر نیز نقش بسزایی در رفتار آدمی دارد. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۸: ج ۵، ص ۱۸)

اگر فرد بداند که آنچه در این دنیا انجام می‌دهد، در سرای دیگر نیز همان را باز خواهد یافت، مسلماً در رفتار و عملکرد خویش دقت و ملاحظه‌ی بیشتری خواهد نمود. چرا چنین نباشد در حالی که:

۱. ایمان به خدا و حکمت و عدالت و قدرت او بدون ایمان به معاد کامل نمی‌گردد.
۲. ایمان به معاد، به زندگی انسان مفهوم می‌دهد و زندگی این جهان را از پوچی درمی‌آورد.
۳. ایمان به معاد روند تکاملی زندگی بشر را در مسیر روشنی نشان می‌دهد.
۴. ایمان به معاد ضامن اجرای تمام قوانین الهی، انگیزه‌ی اصلی تهذیب نفوس، احقاق حقوق، عمل به تکالیف، ایثار شهیدان و فداکاری فداکاران است و انسان را حسابگر خویش می‌سازد.
۵. ایمان به معاد روح دنیاپرستی را که خمیر مایه‌ی تمام خطاها و جنایات است، تضعیف می‌کند و دنیا را از صورت یک هدف نهایی بیرون آورده، مبدل به یک وسیله برای نیل به سعادت جاویدان می‌سازد و چقدر میان این دو دیدگاه تفاوت است!
۶. ایمان به معاد به انسان در برابر شدائد نیرو می‌بخشد و چهره‌ی وحشت‌انگیز مرگ



را که همیشه به صورت کابوسی بر افکار انسان‌ها سنگینی داشته و آرامش را از آن‌ها سلب می‌کرده، دگرگون می‌سازد؛ و آن را از مفهوم فنا و نیستی به دریچه‌ای به سوی جهان بقا تغییر می‌دهد.

۷. کوتاه سخن این که ایمان به معاد به اضافه‌ی ایمان به مبدأ عالم هستی، خط فاصله‌ی فرهنگ خدپرستان و مادّیین محسوب می‌شود. (بابایی، ۱۳۸۷: ذیل سوره‌ی قیامت)

الف. آثار اعتقاد به معاد

در این قسمت به دو بحث آثار فردی و اجتماعی اعتقاد به معاد پرداخته می‌شود.

۱. آثار فردی اعتقاد به معاد

آثار دنیوی ایمان به معاد در دو بعد فردی و اجتماعی قابل بررسی است؛ مقصود از آثار فردی آن دسته از آثار است که در زندگی شخصی هر فردی متجلی می‌شود. برخی از آثار فردی اعتقاد به معاد عبارت‌اند از:

- مفهوم بخشی به زندگی

از اثرات ایمان به رستخیز در شکل دادن به زندگی انسان این است که اگر زندگی بعد از مرگ نباشد، زندگی این جهان پوچ و بیهوده خواهد بود.

اگر انسان به زندگی پس از مرگ معتقد نباشد و مرگ را آخرین نقطه‌ی حیات بداند، این زندگی برای او مفهومی نخواهد داشت. با اندکی توجه، خود را در یک حالت بی‌هدفی و بی‌وزنی احساس می‌کند و زندگی را پوچ و بیهوده می‌بیند. با خود می‌اندیشد که بالاخره پس از این همه تلاش و فعالیت و تهیه‌ی وسایل زندگی، چه می‌شود؟ و اگر پاسخ بشنود که هیچ، می‌میرد و زندگی پایان می‌گیرد، سخت ناراحت و آزرده می‌گردد و شاید به همین دلیل است



که بسیاری از مردم کشورهای صنعتی و پیشرفته با این که از لحاظ زندگی مادی در رفاه هستند، همواره از زندگی ناله می‌کنند و خود را با انواع سرگرمی‌ها مشغول می‌سازند. این برای آن است که از فکر کردن درباره‌ی پوچی و بی‌هدفی زندگی فرار کنند.

این انسان‌ها که وجود خود را احساس می‌کنند، اگر توجهی به عدم خود نیز در چند بعد، بنمایند، وحشت نموده و یک حالت اضطراب و نگرانی بر آن‌ها حکم فرما می‌شود. هنگامی که فرد، دلیلی بر هستی خود نبیند، در این دنیا خود را بیگانه احساس می‌کند و خود را به صورت وصله‌ی ناجوری می‌بیند.

به راستی اگر جنین در شکم مادر دارای هوش و دانشی باشد، اما خبری از بیرون رحم نداشته باشد و درباره‌ی زندگی در آن محیط بیندیشد، چه حالی پیدا خواهد کرد؟ آیا حیات خود را پوچ و بی‌هدف و بی‌حاصل نخواهد دانست؟ و سراسر زندگی‌اش را اضطراب فرا نخواهد گرفت؟

آنان که حیات را به همین چند روزه‌ی دنیا محدود می‌دانند و بر این گمان‌اند که با سپری شدن آن، چیزی جز فنا و نیستی در انتظارشان نیست، از این که پا به عرصه‌ی هستی گذاشته‌اند گله‌دارند و می‌گویند: ای کاش به دنیا نمی‌آمدیم. اینان به زندگی بدبین‌اند؛ زیرا در آن چیزی جز مشکل و رنج نمی‌بینند. چیزی که مایه‌ی دل‌خوشی آنان باشد، در آن یافت نمی‌شود.

اما اگر یقین داشته باشیم که منزلگاهی در پیش داریم و آن منزلگاه عدم نیست، بلکه هستی است، در یک سطح عالی‌تر حیاتی است که با زندگی این دنیا هیچ چیزش قابل قیاس نیست، نه این تنگ‌نظری‌ها وجود دارد، نه بخل‌ها، نه کینه‌ها، نه حسادت‌ها، نه ناامنی‌ها و نه دردها و رنج‌ها، بلکه همه آرامش و صلح و صفا است.

به تعبیر قرآن کریم: «دَعَاؤُهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ...» (یونس / ۱۰)



گفتار (و دعای) آن‌ها در آنجا این است که: خداوندا، منزهی تو! و تحیت آن‌ها در آنجا: سلام.

معتقد به معاد، باور دارد که زندگی به این چند روز دنیا محدود نیست، بلکه این زندگی در مقایسه با آنچه در پیش روی دارد، از مقایسه‌ی قطره به دریا نیز کم‌تر است:

«وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ»
(عنکبوت/ ۶۴)

این زندگی دنیا چیزی جز سرگرمی و بازی نیست؛ و فقط سرای آخرت، سرای زندگی (واقعی) است، اگر می‌دانستند.

بنابراین، یکی از آثار عقیده به زندگی پس از مرگ، مفهوم دادن و هدف بخشیدن به زندگی و از بیهودگی در آوردن آن است.

با وجود اعتقاد به معاد، زندگی هدف‌دار می‌شود. چنین شخصی می‌داند که خداوند او را بیهوده نیافریده و به زودی به سوی خداوند باز می‌گردد، چنان‌که خداوند می‌فرماید:

«أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (مؤمنون/ ۱۱۵)

آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده‌ایم و به سوی ما بازگردانده نمی‌شوید؟!

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ» (آل عمران/ ۲۰)

فردی که به معاد اعتقاد دارد، زندگی دنیا را مقدمه‌ای برای آخرت و دنیا را مزرعه‌ای برای آخرت می‌داند. از این رو سعی می‌کند با مشکلات زندگی مبارزه کند و به سوی هدف مقدس گام بردارد.

بنابراین، اگر ما یقین داشته باشیم که منزلگاهی که در پیش داریم، منزلگاه عدم نیست، هستی است در یک سطح عالی‌تر، ادامه‌ی همین حیات است در یک افق بالاتر و همه‌ی



تلاش‌ها و کوشش‌ها سرانجام به آن منتهی می‌گردد، در این حالت زندگی ما از پوچی و بیهودگی خارج می‌شود و مفهوم می‌گیرد.

– کنترل غرایز و شهوات

تا زمانی که انسان در این دنیا استقرار دارد، دلش از تمنا و خواهش‌ها باز نمی‌ایستد، اما وقتی در پرتو ایمان به غیب و اعتقاد به سرای باقی دریافت که فرصت دنیا بسیار محدود و بهره‌ی آن نیز بسیار ناچیز است و حتی در قلمرویی که به دست می‌آید نمی‌توان آن را برای همیشه حفظ کرد و خوشی‌ها و لذایذ واقعی نیز در همین ایام کوتاه خلاصه نمی‌شود، دیگر نه هر دم امواج خواسته‌های بی‌پایان بر دلش استیلا می‌یابد که خود را به همه چیز وابسته کند و موجب انهدام خویشتن گردد و نه از این که بیش از حد از نعمت‌ها و ثروت‌های دنیا برخوردار نشده، آزرده خاطر می‌شود.

در زندگی دنیا هم آرزوهای بلند و هم یأس‌های عمیق در کمین انسان نشست‌اند و هر دو کشنده‌اند و هر دو تهدیدکننده‌ی زندگی‌اند و آنچه هر دو را دربند می‌کشد، یاد مرگ است. یاد مرگ هم آمال و هم آلام را که هر دو بی‌حد جلوه می‌کنند، محدود می‌کند و آن‌ها را آن چنان که هستند کوچک نشان می‌دهد و تاب و طاقت آدمی را افزایش می‌دهد و او را بر ادامه‌ی زندگی قادر می‌سازد. (مجلسی، ۱۴۰۳ ه.ق، ج ۶، ص ۱۳۲)»

«ذِكْرُ الْمَوْتِ يُمَيِّتُ الشَّهَوَاتِ فِي النَّفْسِ وَيَقْطَعُ مَنَابِتَ الْغَفْلَةِ وَيَقْوِي النَّفْسَ بِمَوَاعِدِ اللَّهِ وَيُرِقُّ الطَّبِعَ وَيَكْسِرُ أَعْلَامَ الْهَوَىٰ وَيُطْفِئُ نَارَ الْحِرْصِ وَيَحَقِّرُ الدُّنْيَا»

یاد مرگ خواهش‌های باطل را از دل زایل می‌کند و ریشه‌های غفلت را می‌کند و دل را به وعده‌های الهی قوی و مطمئن می‌گرداند و طبع را رقیق و نازک می‌سازد و علم‌های هوا و هوس را می‌شکند و آتش حرص را فرو می‌نشانند و دنیا را حقیر و بی‌مقدار می‌سازد.



رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله و سلم) فرمود: از بین برنده‌ی لذت‌ها را یاد کنید، سؤال شد: آن چیست؟ فرمود: مرگ ... و مرگ اولین منزل از منازل سرای آخرت و آخرین مرحله از مراحل (زندگی) دنیاست. (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۶ ص ۱۳۳)

امام علی (علیه السلام) یاد مرگ را اصلاحگر انسان و تربیت‌کننده‌ی روح بشر می‌خواند و می‌فرماید:

«أَلَا فَادْكُرُوا هَادِمَ اللَّذَاتِ وَمُنْغِصَ الشَّهَوَاتِ وَقَاطِعَ الْأُمْنِيَّاتِ عِنْدَ الْمَشَاوَرَةِ لِلْأَعْمَالِ
الْقَبِيحَةِ» (شهیدی، ۱۳۷۷: خطبه ۹۹)

به هنگام تصمیم بر کارهای زشت، مرگ را که نابودکننده‌ی لذت‌ها و مکدرکننده‌ی شهوت و قطع‌کننده‌ی آرزوهاست به یادآورید.

قرآن کریم نیز از این تأثیر نافذ و مؤثر ایمان به معاد در آیات متعددی سخن می‌گوید، از جمله:

۱. مؤمن آل فرعون قوم خود را که سخت فریفته‌ی دنیا بودند و همین امر آن‌ها را به انواع ستم‌ها و بیدادگری‌ها آلوده ساخته بود، نصیحت کرده آن‌ها را به ناپایداری زندگی دنیا و ابدی بودن سرای آخرت متوجه می‌سازد و می‌گوید:

«يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ» (غافر/ ۳۹)

ای قوم من! این زندگی دنیا، تنها متاع زودگذری است؛ و فقط آخرت سرای پایدار است.

مسئله تنها فانی بودن این دنیا و باقی بودن سرای آخرت نیست. مسأله‌ی مهم، مسأله‌ی حساب و جزاست: هرکس عمل بدی انجام دهد، فقط به اندازه‌ی آن به او کیفر داده می‌شود، اما کسی که عمل صالحی انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن باشد، وارد بهشت می‌شود و روزی بی‌حسابی به او داده خواهد شد.



او در این سخنان حساب شده اش از یک سو اشاره به عدالت خداوند در مورد مجرمان می کند که تنها به مقدار جرمشان جریمه می شوند و از سوی دیگر اشاره به فضل بی انتهای او که در مقابل یک عمل صالح پاداش بی حساب به مؤمنان داده می شود و هیچ گونه موازنه ای در آن رعایت نخواهد شد، پاداشی که هیچ چشمی ندیده و هیچ گویی نشنیده و حتی به فکر انسانی خطور نکرده است و از سوی سوم لزوم توأم بودن ایمان و عمل صالح را یادآور می شود. از سوی چهارم مساوات مرد و زن در پیشگاه خداوند در ارزش های انسانی را بیان می فرماید.

به هر حال، او با این سخن کوتاه خود این واقعیت را بیان می کند که متاع این جهان گرچه ناچیز است و ناپایدار، ولی می تواند وسیله ی رسیدن به پاداش بی حساب گردد. چه معامله ای از این پرسودتر؟! ضمناً تعبیر به مثله اشاره به این است که مجازات های عالم دیگر شبیه همان کاری است که انسان در این دنیا انجام داده است؛ شباهتی کامل و تمام عیار (مطهری، ۱۳۶۲: ج ۲، ص ۵۲۴)

تعبیر به غیر حساب ممکن است اشاره به این مطلب باشد که نگاه داشتن حساب عطایا مخصوص کسانی است که مواهب محدودی دارند و می ترسند اگر حساب را نگه ندارند، گرفتار کمبود شوند. اما کسی که خزائن نعمت های او نامحدود و بی پایان است و هر قدر ببخشد، کاستی در آن پیدا نمی شود؛ زیرا هر قدر از بی نهایت بردارند، باز هم بی نهایت است! نیاز به حسابگری ندارد.

۲. قرآن کریم از گروه افراد باایمان یاد می کند که در برابر انسان های فریفته ی ثروت و آنان که جاه و جلال و زرق و برق زندگی قارون چشمانشان را خیره کرده بود و آرزوی لحظه ای زندگی همچون وی را در دل می پروراندند، می گفتند:

وای بر شما! چه می گوئید، ثواب و پاداش الهی برای کسانی که ایمان آورده اند و عمل



صالح انجام می‌دهند بهتر است.

«وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِّمَن آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا...» (قصص/۸۰)

ایمان به معاد، چنان افق فکری آن‌ها را وسعت بخشیده بود که به ثروت سرشار قارون و حشمت و جلال او به چشم تحقیر می‌نگریستند و این جلوه‌های فریبنده و زودگذر را در برابر ثواب و پاداش الهی هیچ می‌انگاشتند.

۳. حضرت شعیب (علیه‌السلام) در برابر قوم خود که در سنگلاخ شرک و بت‌پرستی سرگردان بودند و نه تنها بت که درهم و دینار و مال و ثروت خویش را هم می‌پرستیدند و برای کسب و تجارت پر رونقشان به تقلب و کم‌فروشی و خلافتکاری‌های دیگری آلوده شده بودند، یاد قیامت را به آن‌ها گوشزد می‌نماید و ایشان را از عذاب فراگیر الهی بیم می‌دهد تا شاید به خود آیند و از مفاسد اقتصادی خود دست شویند:

«وَلَا تَنْقُضُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِنِّي أُرَاكُمْ بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُّحِيطٍ» (هود/

۸۴)

پیمان‌ه و وزن را کم نکنید (و دست به کم‌فروشی نزنید)؛ که من خیرخواه شما هستم و از عذاب روز فراگیر، بر شما بیمناکم.

۳. آرامش روحی روانی

از آنجا که روی برتافتن از معنویت و اخلاق و گرایش به ارزش‌های مادی، برخلاف ساختار روحی روانی انسان و در جهت عکس قانون خلقت است، بشریت با بحران‌های بسیاری دست به گریبان می‌باشد و هرچه این حرکت معکوس تداوم یابد، این بحران شدیدتر می‌شود.

یکی از پیامدهای بی‌اعتنایی انسان به معنویت که طعم خوش حیات را در کام انسان‌ها



تلخ کرده، افسردگی و اضطراب است.

این گونه انسان‌ها، زندگی را منحصر به دنیا و دنیا را همه دوره حیات خود می‌پندارند و به فرموده‌ی قرآن کریم شعار چنین افرادی این است:

«وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ
إِنَّهُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» (جاثیه/ ۲۴)

آن‌ها گفتند: چیزی جز همین زندگی دنیای ما در کار نیست؛ گروهی از ما می‌میرند و گروهی جای آن‌ها.

زندگی برای چنین افرادی همین مدت محدود، همراه با همه‌ی رنج‌ها، سختی‌ها و مشکلات گوناگون است. از این رو، افسردگی، ناامیدی، اضطراب روانی، بلا تکلیفی، احساس پوچی و بی‌هدفی بر این گونه زندگی سایه می‌افکند و حتی در زمان‌هایی که به لذت‌های ناپایدار و زودگذر این دنیا رو می‌آورد نیز ترس و وحشت و اضطراب آن‌ها را رها نمی‌کند. قرآن کریم می‌فرماید:

«وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى» (طه/ ۱۲۴)

و هرکس از یاد من روی گردان شود، زندگی (سخت و) تنگی خواهد داشت؛ و روز قیامت، او را نابینا محسوس می‌کنیم.

طبیعت دنیا مستلزم آن است که انسان همیشه به آنچه می‌خواهد و دوست دارد نرسد. با سختی‌ها و نامالایمات، شکست‌ها و ناکامی‌ها، ضرر و زیان‌ها و بسیاری چیزهای ناخوشایند دیگر مواجه شود.

ایستادگی در برابر مشکلات و ناامید نشدن، محتاج به جهان‌بینی استواری است که بتواند مقاومت در برابر آن‌ها را برای انسان توجیه کند. تنها جهان‌بینی الهی و ایمان به معاد است



که از عهده‌ی این مشکل برمی‌آید:

«أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِّنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِّنْ ذِكْرِ اللَّهِ

أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (زمر/ ۲۲)

آیا کسی که خدا سینه‌اش را برای اسلام گشاده است و بر فراز (مرکبی از) نور الهی قرار گرفته (همچون کوردلان گمراه است؟!) وای بر آنان که قلب‌هایی سخت در برابر ذکر خدا دارند! آن‌ها در گمراهی آشکاری هستند.

جهان بینی مادی، توان توجیه منطقی و منطبق با فطرت سلیم را ندارد و معتقدان به آن، در مقابل مشکلات خلع سلاح هستند. (نجاتی، ۱۳۶۷، ص ۳۳۶-۳۳۵)

شاهد این مدعا وجود بیماری‌های روحی حاد و بحران‌های شدید اخلاقی در دنیای معاصر به ویژه در جوامع مادی غرب است:

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا

وَوَجَدَ اللَّهُ عِنْدَهُ فَوْقَاهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ * أَوْ كظلماتٍ في بحرٍ لَّجِيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ

مِّنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا وَمَنْ لَّمْ

يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِن نُّورٍ» (نور/ ۴۰-۳۹)

کسانی که کافر شدند، اعمالشان همچون سرابی است در یک کویر که انسان تشنه (از دور) آن را آب می‌پندارد؛ اما هنگامی که به سراغ آن می‌آید چیزی نمی‌یابد و خدا را نزد آن می‌یابد که حساب او را بطور کامل می‌دهد؛ و خداوند سریع الحساب است. * یا همچون ظلماتی در یک دریای عمیق و پهناور که موجی آن را پوشانده و بر فراز آن موج دیگری و بر فراز آن ابری تاریک است؛ ظلمت‌هایی است یکی بر فراز دیگری، (آن گونه که) هرگاه



دست خود را خارج کند، ممکن نیست آن را ببیند! و کسی که خدا نوری برای او قرار نداده، هیچ نوری برای او نیست.

ملاک‌ها و ارزش‌های مادی، توان توجیه و تبیین این امر را ندارند و انسان را در نیمه‌ی راه زندگی رها کرده و قدرت روبه‌رو شدن و تصمیم‌گیری در برابر حوادث را از انسان سلب می‌کند. این جاست که انسان از انسانیت خود خلع و به موجودی زبون و بی‌اراده و افسرده تبدیل می‌شود و زندگی را بی‌ارزش می‌یابد و اضطراب و نگرانی و افسردگی‌ها بر او هجوم می‌آورد.

به هر حال، عامل اصلی این نگرانی‌ها عمدتاً احساس پوچی و بی‌هدف بودن زندگی، احساس نداشتن پناهگاه در مشکلات طاقت‌فرسا، تصویر وحشتناک از مرگ و بدبینی و ترس از آینده‌ی جهان و آینده‌ی زندگی فردی است. بدون شک ایمان به سرای دیگر و زندگی جاویدان در آن عالم، توأم با آرامش و عدالت، می‌تواند به این نگرانی‌ها پایان دهد. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۸: ج ۵، ص ۴۱۱)

افرادی که به جهان آخرت ایمان راسخ ندارند و فقط به لذایذ و کامیابی‌های دنیوی اهمیت می‌دهند؛ از جهات مختلف گرفتار تشویش خاطر و اضطراب می‌گردند که به برخی از این موارد اشاره می‌گردد:

۱. در اثر احساس شکست در برابر موانع طبیعی، قانونی و اجتماعی که سد راه آنان در رسیدن به کامیابی‌های مطلوب و دلخواهشان می‌باشد.

۲. به خاطر مصائب و نامالایمات طبیعی و غیرطبیعی که از زندگی دنیوی انفکاک‌پذیر نیست.

۳. اندیشه و تصور مرگ که در نظر آنان به منزله‌ی پایان مطلق حیات می‌باشد.

برعکس، ایمان راسخ به جهان پس از مرگ، همه‌ی عوامل یاد شده را خنثی می‌کند،

زیرا:



اولاً: زندگی دنیوی جز مزرعه و کشتزاری برای حیات اخروی نیست و تمتعات مادی تا آنجا مجاز می‌باشد که مانع رسیدن انسان به سعادت ابدی نگردد:

«وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَوَعْبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ»

این زندگی دنیا چیزی جز سرگرمی و بازی نیست؛ و فقط سرای آخرت، سرای زندگی (واقعی) است، اگر می‌دانستند. (عنکبوت/ ۶۴)

ثانیاً: تحمل شداید و ناگواری‌ها با انگیزه‌ی به دست آوردن رضای الهی، پاداش‌های اخروی بزرگی را به دنبال دارد:

«الَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ * أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ» (بقره/ آیات ۱۵۶-۱۵۷)

کسانی که هرگاه مصیبتی به ایشان می‌رسد، می‌گویند: ما از آن خداییم؛ و به سوی او بازمی‌گردیم. * آن‌ها کسانی هستند که الطاف و رحمت خدا شامل حالشان شده؛ و آنان اند هدایت یافتگان.

قرآن کریم در جای دیگر پس از بیان اینکه انسان طبیعتاً در برابر ناملازمات بی‌قراری و بی‌تابی می‌کند، از اقامه‌ی نماز، کمک به محرومان، ایمان به جهان آخرت و ترس از عذاب الهی، به‌عنوان عوامل آرامش‌بخش یاد کرده و می‌فرماید:

«إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا * إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا * وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا * إِلَّا الْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ * وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ * لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ * وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ * وَالَّذِينَ هُمْ مِّنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ» (معرج /

آیات ۱۹-۲۷)

ثالثاً: بر پایه‌ی ایمان به معاد، مرگ پایان زندگی نیست؛ بلکه دریچه‌ای به سوی جهان



ابدی است. چنانکه امام علی (علیه‌السلام) می‌فرماید:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا وَ إِيَّاكُمْ خُلِقْنَا لِلْبَقَاءِ لَا لِلْفَنَاءِ، لَكِنَّكُمْ مِنْ دَارٍ إِلَى دَارٍ تَنْقُلُونَ» (مفید، ۱۴۱۴

ه.ق: ص ۱۲۷)

ای مردم، ما و شما برای بقاء و پایداری آفریده شده‌ایم، نه برای فناء و نابودی، ولی شما از سرایی به سرای دیگر منتقل می‌شوید.

۴- احساس مسئولیت و حالت آماده باش دائمی

یکی از آثار پر برکت اعتقاد به معاد، بیدار شدن احساس مسئولیت و وظیفه‌شناسی در عمق وجود انسان‌هاست، به گونه‌ای که تمام افکار و کردار آدمی را تحت الشعاع قرار می‌دهد و او در مقابل هر کاری خود را موظف به پاسخگویی می‌داند.

قرآن کریم به منظور تأکید بر مسئولیت انسان در برابر عملکرد خویش با لحنی آمیخته به انکار و عتاب می‌فرماید:

«أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى» (قیامت/۳۶)

آیا انسان گمان می‌کند بی‌هدف رها می‌شود؟!

قرآن کریم در نفی این پندار، حیات مجدد انسان، جریان مسئولیت‌خواهی و مؤاخذه‌ی انسان در روز قیامت را به او گوشزد می‌نماید:

«فَوَرَبِّكَ لَنَسْئَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (حجر/ ۹۳-۹۲)

به پروردگارت سوگند، (در قیامت) از همه‌ی آن‌ها سؤال خواهیم کرد، * از آنچه انجام می‌دادند.

معتقد به معاد، بر این باور است که روز قیامت در پیشگاه عدل الهی مؤاخذه خواهد شد و دایره‌ی مسئولیت او به کارهای ظاهری بزرگ محدود نمی‌شود:



«وَإِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ... وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره/

(۲۸۴)

و اگر آنچه را در دل هایتان دارید، آشکار سازید یا پنهان، خداوند شما را مطابق آن، محاسبه می‌کند. ... و خداوند بر هر چیزی تواناست.

معتقد به معاد، بر این باور است که روز قیامت در پیشگاه عدل الهی تمام اعمال او، حتی به اندازه‌ی وزن دانه‌ی خردل و یا ذره‌ای را نافذی بصیر و خبیر به نقد می‌کشد تا سرّه از ناسره مشخص گردد:

«وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ» (انبیاء / ۴۷)

و اگر به مقدار سنگینی دانه‌ی خردلی (کار نیک و بدی) باشد، ما آن را حاضر می‌کنیم؛ و کافی است که ما حساب کننده باشیم.

«يَوْمَئِذٍ يَصْنَدُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِّئِرَوَّا أَعْمَالَهُمْ * فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ» (زلزال / ۷-۶)

در آن روز مردم بصورت گروه‌های پراکنده (از قبرها) خارج می‌شوند تا اعمالشان به آن‌ها نشان داده شود. * پس هر کس هم‌وزن ذره‌ای کار خیر انجام دهد، آن را می‌بیند

از این رو کوتاه‌ترین لحظات عمر نیز ارزشی فوق‌العاده می‌یابد و انسان خود را همچون مسافری خواهد دانست که باید از فرصت‌ها بیشترین بهره را ببرد و ره توشه‌ی آخرت را هرچه بیشتر و بهتر برگیرد.

۵. انجام اعمال صالح و اجتناب از گناه

عقیده به عالم پس از مرگ و بقای اثر اعمال آدمی، هم می‌تواند یک عامل بازدارنده‌ی قوی در برابر گناه و خطاکاری و هم یک محرک نیرومند برای تشویق به سرمایه‌گذاری مادی و معنوی در راه خدمت به خلق خدا و نیکی‌ها گردد.



اثراتی که ایمان به عالم پس از مرگ می‌تواند در اصلاح افراد فاسد و منحرف و تشویق افراد فداکار و مجاهد و لایق بگذارد، به مراتب بیش از اثرات دادگاه‌ها و کیفرهای معمولی و بیش از پاداش‌ها و تشویق‌های عادی است؛ زیرا از مشخصات دادگاه رستاخیز این است که نه تجدیدنظر در آن راه دارد و نه توصیه و پارتی‌بازی و نه می‌توان فکر قضات آن را با ترفند و ارائه‌ی مدارک دروغین تغییر داد و نه تشریفات آن نیازمند به طول و تفصیل خواهد بود.

قرآن کریم می‌فرماید:

«وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ» (بقره/ ۴۸)

و از روزی بترسید که کسی مجازات دیگری را نمی‌پذیرد و شفاعتی از کسی پذیرفته نمی‌شود؛ و غرامتی از او قبول نخواهد شد؛ و (به هیچ صورت) یاری نخواهند شد.

همچنین می‌فرماید:

«وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ وَأَسْرَأُ النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (یونس / ۵۴)

و هر کس ستم کرده، اگر تمامی آنچه روی زمین است در اختیار داشته باشد، (همه را برای نجات خویش) فدیهِ می‌دهد؛ و هنگامی که عذاب را ببینند، (پشیمان می‌شوند؛ اما) پشیمانی خود را کتمان می‌کنند (مبادا رسواتر شوند)؛ و در میان آن‌ها، به عدالت داوری می‌شود؛ و ستمی بر آن‌ها نخواهد شد.

و نیز در آیه‌ای دیگر می‌خوانیم:

«لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ» (ابراهیم / ۵۱)



تا خداوند هر کس راه (مطابق) آنچه انجام داده، جزا دهد. به یقین، خداوند سریع الحساب است.

به همین دلیل در قرآن مجید سرچشمه‌ی بسیاری از گناهان فراموش کردن روز جزا ذکر شده است:

«فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا...» (السجده / ۱۴)

و به آن‌ها می‌گوییم: بچشید (عذاب جهنم را)! بخاطر این که دیدار امروزتان را فراموش کردید

حتی از پاره‌ای از تعبیرات استفاده می‌شود که انسان اگر گمانی به قیامت داشته باشد، نیز از انجام بسیاری از اعمال خلاف خودداری می‌کند.

«أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ» (مطففین / ۴)

۶. عبرت آموزی

یکی دیگر از ثمرات نیکوی درخت پر بار ایمان به معاد، عبرت آموزی از تاریخ گذشتگان و پندآموزی از فراز و نشیب زندگی است.

آدمی در پرتو ایمان و باور به معاد، با چشمانی نافذ و حقیقت‌بین می‌تواند از ظواهر امور به باطن آن دیده‌گشاید و از خانه‌ی غرور به خانه‌ی شعور پا نهد.

تحوّلات دنیا، دگرگونی‌های روزگار، آمدن‌ها و رفتن‌ها همه و همه، آینه‌های تمام‌نمایی هستند که به خوبی ناپایداری این دنیا و جلوه‌های فریبی آن را نشان می‌دهند و انسان را از دل بستن به دنیا و فرو رفتن در گرداب غفلت برحذر می‌دارند؛ به شرط آن که انسان تنها تماشاگر حوادث نباشد، بلکه از مدرسه‌ی روزگار، درس عبرت آموزد و خود را برای دانشگاه قیامت مهیا سازد:



ای خوشا چشمی که عبرت بین بود عبرت از نیک و بدش آیین بود

انسان فطرتاً جویای سعادت خویش است. از تصوّر وصول به سعادت غرق در مسرت می‌گردد و از فکر یک آینده‌ی شوم و مقرون به محرومیت، لرزه بر اندامش می‌افتد و سخت دچار دلهره و اضطراب می‌گردد. آنچه مایه‌ی سعادت انسان می‌گردد، دو چیز است: یکی تلاش و دیگری اطمینان به شرایط محیط. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۷۲)

امام علی (علیه‌السلام) در سفارش به پندپذیری از تاریخ می‌فرماید: اگر راهی برای زندگی جاودانگی وجود می‌داشت، یا از مرگ گریزی بود، حتماً سلیمان بن داوود (علیه‌السلام) چنین می‌کرد. او که خداوند حکومت بر جن و انس را همراه با نبوت و مقام بلند قرب و منزلت، در اختیارش قرار داد. اما آنگاه که پیمان‌های عمرش لبریز و روزی او تمام شد، تیرهای مرگ از کمان‌های نیستی بر او باریدن گرفت و خانه و دیار از او خالی گشت. خانه‌های او بی‌صاحب ماند و دیگران آن‌ها را به ارث بردند. مردم! برای شما در تاریخ گذشته درس‌های عبرت فراوان وجود دارد. کجایند عمالقه و فرزندان‌شان؟ کجایند فرعون‌ها و فرزندان‌شان؟ کجایند مردم شهر رس، آن‌ها که پیامبران خدا را کشتند و چراغ نورانی سنت آن‌ها را خاموش کردند و راه و رسم ستمگران و جبّاران را زنده ساختند؟ ... (شهیدی، خطبه ۱۸۲)

«أوصيكم عباد الله بتقوى الله الذي ألبسكم الرّياشَ وأسبغ عليكم المعاش؛ فلو أن أحداً يجد إلى البقاء سلماً أو لدفع الموت سبيلاً لكان ذلك سليمان بن داود الذي سخر له ملك الجنّ و الإنس مع النبوة و عظيم الزّلفه، فلما استوفى طعمته و استكمل مدته رمته قسى الفناء بنبال الموت و أصبحت الديار منه خالية و المساكين معطلّة و ورثها قوم آخرون. و إن لكم في القرون السالفة لغيره، أين العمالقة و أبناء العمالقة؟ أين الفراعنة و أبناء الفراعنة؟ أين أصحاب مدائن الرّس الذين قتلوا النّبیین و أطفئوا سنن المرسلين و أحيوا سنن الجبّارين؟ ...»

قرآن کریم پس از بیان سرگذشت دردناک قوم نوح و عاد و ثمود و قوم شعیب و قوم لوط و سرگذشت فرعونیان، ماجرای آن‌ها را درس عبرتی می‌داند برای همه‌ی کسانی که از عذاب آخرت در ترس و بیم به سر می‌برند و پشتشان از شنیدن حوادث هولناک قیامت می‌لرزد؛ آنجا که می‌فرماید:

«إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّمَن خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ذَلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَّهُ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ»

(هود/۱۰۳)

در این (سرگذشت پیشینیان)، نشانه‌ای است برای کسی که از عذاب آخرت می‌ترسد؛ همان روزی که مردم در آن جمع‌آوری می‌شوند و روزی که همه آن را مشاهده می‌کنند آری، آن‌ها که به رستاخیز ایمان دارند، با دیدن هر یک از این نمونه‌ها و سرنوشت شومی که چنین اقوامی بدان گرفتار آمدند، دل‌هایشان تکان می‌خورد و از ماجرای آن‌ها عبرت می‌گیرند و راه خود را باز می‌یابند و دامن خود را به گناهی که آن‌ها بدان آلوده شدند، نمی‌آلایند.

اما آن‌ها که ایمانی به قیامت ندارند، دریچه‌ی دل‌هایشان بر واقعیت‌های زندگی بسته شده، تنها سر در آخور زندگی دارند و از آخرت غافل‌اند. از این رو از کنار تمامی حوادث و تحولات زندگی به سادگی می‌گذرند و دل‌های سنگ و سختشان از مواظبت و عبرت‌های فراوان عالم هیچ تأثیری نمی‌پذیرد.

۲. آثار اجتماعی اعتقاد به معاد

هر انسانی طبق تفکرات و باورهایش عمل می‌کند. اعمال فردی و جمعی، زاده‌ی عقیده و ایمان است. تحول تاریخ و سرنوشت هر جامعه، به دگرگونی عقائد و فرهنگ آنان بستگی دارد؛ زیرا استثمار اقتصادی و سیاسی را باید نخست در استثمار فکری و فرهنگی آن جامعه



یافت. استقلال سیاسی و اقتصادی بدون استقلال فرهنگی امکان‌پذیر نیست و ساختار اجتماعی الگویی از بافت ذهنی جامعه است. زمینه‌های فکری و فرهنگی، سازنده‌ی شکل عینی و عملی جوامع بشری است.

از این رو ایمان به زندگی واپسین، می‌تواند بافت فکری جامعه را تغییر دهد. سپس ساختار اجتماعی را بسازد و در شئون فردی و اخلاقی و اجتماعی اثرات سودمندی به جای گذارد.

آنان که زندگی دنیا را آخرین مرحله‌ی حیات می‌دانند، چهره‌ی مرگ برای آن‌ها مهیب و وحشتناک خواهد بود. ولی کسانی که دنیا را گذرگاه و معبری برای رسیدن به ابدیت دانسته و معتقدند با تحقق مرگ، هنگام بهره‌برداری از ثمرات اعمال می‌رسد، برای آن‌ها مرگ تجسمی روحبخش و شاعرانه خواهد داشت. یک کشاورز که بذر پاشیده و زحمات طاقت‌فرسایی کشیده، منتظر است محصولش را بچیند و تصور نتیجه‌ی کار برای او دل‌انگیز و زیبا است.

با این مقدمه باید گفت: بی‌گمان باور و اعتقاد به معاد در اصلاح اخلاق اجتماعی نقش اساسی دارد. آثار این باور و نقش ویژه‌اش در سیره و منش امام عارفان، امام علی (علیه‌السلام) تبلور پیدا می‌کند.

از این رو است که امام علی (علیه‌السلام) در فرمان‌های حکومتی و قوانین اداری خود، بر یاد حق و یاد معاد تأکید می‌فرماید و کارگزاران و کارکنان دستگاه اداری خود را با توجه دادن به ناظر حقیقی و یاد آوردن حسابرسی دقیق الهی به پای‌بندی به اصول اخلاق اداری فرا می‌خواند. کسی که رستاخیز را باور دارد و حساب و کتاب و کتاب دقیق الهی را بر کردار و رفتار خود حاکم می‌داند، بی‌گمان به آنچه از او صادر می‌شود، توجهی دقیق می‌نماید. آن حضرت به مالک اشتر سفارش می‌نماید که بازگشت به سوی پروردگار را بسیار به یاد آرد، تا بتواند به درستی عمل نماید و از بی‌انصافی و ستمگری و از تندوی و سرکشی خود را به



دور نگه دارد. (شهیدی، نامه / ۵۳، ۱۳۷۷).

«وَأَنْ تَحْكُمَ ذَلِكَ مِنْ نَفْسِكَ حَتَّى تُكْثِرَ هُمُومَكَ بِذِكْرِ الْمَعَادِ إِلَى رَبِّكَ»

بنابراین، از نگاه امام علی (علیه السلام) از مهم‌ترین عوامل بازدارنده‌ی آدمی، یادآوری پیوسته‌ی معاد است.

حضرت در جای‌جای فرمان حکومتی‌اش به مالک، مسئله‌ی معاد را یادآور می‌شود. (همان، نامه / ۵۳)

«بَسَّ الزَّادُ إِلَى الْمَعَادِ الْعُدْوَانَ عَلَى الْعِبَادِ.»

آنجا که می‌فرماید: ستم راندن بر بندگان، بدترین توشه برای آن جهان است. (همان، حکمت / ۲۲۰) پس باید حقوق آنان را تمام به آنان برسانی و گرنه در روز رستاخیز از کسانی می‌باشی که بیشترین دشمنان را داری. (شهیدی، ۱۳۷۷، نامه / ۲۶)

با این بیانات و این همه تأکید، به نقش ارزشی معادباوری در رفتار اجتماعی پی می‌بریم.

۱. در بعد اجتماعی نقش سازنده‌ی ایمان به معاد، این است که توازن مادی و معنوی را در جامعه حفظ می‌کند.

بدون تردید در دنیای کنونی تعادل مادی و معنوی به هم خورده و تکامل ابزار جای تکامل انسان را گرفته و انسان از خود بیگانه شده است. امروزه گرایش بشر به جنبه‌های مادی باعث شده که شخصیت انسان (روح) به فراموشی سپرده شود که به فرموده‌ی قرآن نتیجه‌ی آن خود فراموشی است.

«نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (توبه / ۶۷)

دلیل این مطلب روشن است؛ زیرا خداشناسی و ایمان به معاد، در عمق جان انسان



نهاده شده است، فراموش کردن خدا و معاد در واقع فراموش کردن ذات و حقیقت خود است. به ویژه که خود واقعی انسان، روح است نه جسم.

۲. نقش معاد در مسائل اقتصادی و مالی: قرآن به کسانی که دادوستد دارند،

می‌گوید: «وای بر کم‌فروشان* آنان که وقتی برای خود پیمان می‌کنند، حق خود را به طور کامل می‌گیرند* اما هنگامی که می‌خواهند برای دیگران پیمان یا وزن کنند، کم می‌گذارند!» آیا آنها گمان نمی‌کنند که برانگیخته می‌شوند* در روزی بزرگ* روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان می‌ایستند* هرگز چنین نیست (که آن‌ها درباره‌ی قیامت می‌پندارند)، به یقین نامه اعمال بدکاران در «سجّین» است.» (مطففین/۱-۷)

در این جا قرآن با یاد قیامت جلوی کم‌فروشان را می‌گیرد. البته این نمونه‌ای از نقش معاد است و گرنه ایمان به معاد در تمام مسائل اقتصادی اعم از تولید و توزیع و مصرف و مدیریت و بازرگانی و هر نوع فعالیت دیگر، به ویژه در مسئله‌ی اسراف، نقش اساسی دارد. (قرائتی، بی‌تا، ص ۴۷-۴۸)

۳. تعدیل غرائز و رشد فضایل اخلاقی در جامعه: یکی از آثار اجتماعی معاد

این است که امیال طوفانی و تند و سرکش مهار می‌شود؛ اعم از غریزه‌ی جنسی، غریزه‌ی حب جاه و مقام، قدرت طلبی و... .

۴. از بین رفتن ریشه‌ی غفلت‌ها: خداوند در قرآن می‌فرماید: شیطان بر آنان

مسلط شده و یاد خدا را از خاطر آن‌ها برده، آنان حزب شیطانند! بدانید حزب شیطان زینکارانند. (مجادله، ۱۹)

غفلت همه وجودشان را فراگرفت و بر آنان چیره گشت و یاد خدا را از یادشان برد؛ و چون یاد معاد، همان یاد مبدأ است، با نسیان مبدأ، جریان معاد هم فراموش می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۰: ج ۴، ص ۳۹)



۵. ره آورد دیگر ایمان به معاد، صداقت و وفای به عهد و دوری از خدعه، نیرنگ و خیانت به مردم است. (شهیدی، خطبه ۴۱/)

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الْوَفَاءَ تَوْأَمُ الصِّدْقِ وَلَا أَعْلَمُ جُنَّةً أَوْقَى مِنْهُ وَمَا يَغْدِرُ مَنْ عَلِمَ كَيْفَ الْمَرْجِعِ، وَ لَقَدْ أَصْبَحْنَا فِي زَمَانٍ قَدِ اتَّخَذَ»

۶. ایمان به آخرت باعث جلوگیری از تزییع حقوق و ظلم و ستم به دیگران می‌شود. معاد باوری انسان را به جایی می‌رساند که می‌گوید:

«به خدا سوگند اگر شب‌ها تا به صبح بستر من نوک خارهای جان‌گداز باشد و روزها زنجیر در دست و پای من نهند و در کوچه و بازار بکشانند، از آن خوش‌ترم که در دادگاه بزرگ پروردگار خویش حاضر شوم، در حالی که ستمی بر بنده‌ای از بندگان خدا کرده باشم و حق کسی را غصب نموده باشم.» (همان، خطبه/ ۲۱۴)

برای آشنایی بیشتر درباره‌ی آثار معادگرایی در زندگی، می‌توانید به نهج البلاغه، نامه‌ی ۳۱ مراجعه کنید.

به همین دلیل همه‌ی ادیان و مذاهب الهی برای تربیت افراد و اصلاح اجتماعات، کوشش وسیعی برای پرورش ایمان به قیامت، در دل مردم به عمل آورده‌اند. به ویژه در قرآن کریم بخش مهمی از مسائل تربیتی از همین راه تعقیب می‌شود. جالب است بدانیم که قرآن می‌فرماید:

نه تنها ایمان و یقین به معاد برای تربیت انسان کافی است، بلکه ظن و گمان به آن هم اثر عمیق دارد:

«آیا آن‌ها گمان نمی‌کنند که برانگیخته می‌شوند * در روزی بزرگ * روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان می‌ایستند * هرگز چنین نیست (که آن‌ها درباره‌ی قیامت می‌پندارند)، به یقین نامه اعمال بدکاران در «سجین» است. (مطففین/ ۵-۷)



قرآن در موارد مختلفی تأکید می‌کند که تنها امید و رجاء به آن جهان برای جلوگیری از طغیان انسان در برابر حق و انجام کارهای نیک کافی است:

«پس هر که به لقای پروردگارش امید دارد، باید کاری شایسته انجام دهد و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نکند» (کهف/ ۱۱۰)

بدین ترتیب این آموزه‌ها موجی از احساس مسئولیت در برابر همه‌ی رویدادهای زندگی در اعماق روح انسان که مؤمن به زندگانی پس از مرگ است، به وجود می‌آورد. (مکارم شیرازی، ۱۳۳۶، ص ۷۵-۷۶)

ب. پیامدهای انکار معاد

در این مبحث نیز در دو موضع بحث می‌شود:

۱. در رابطه با پیامدهای دنیوی انکار معاد

۲. پیامدهای اخروی انکار معاد

۱. پیامدهای دنیوی انکار معاد

اگرچه می‌توان همه‌ی پیامدهای دنیوی انکار معاد را در یکدیگر ادغام کرد و تحت عنوان انحراف از صراط مستقیم بیان نمود، ولی با توجه به این که قرآن پیامدهای مزبور را با تعبیرهای گوناگونی بیان کرده و در هر تعبیری نیز نکات حائز اهمیتی لحاظ شده، با الهام از خود آیات، هر پیامدی به طور مجزا بیان گردیده است.

- انحراف از صراط مستقیم

انحراف از صراط مستقیم اثری منفی است که بر انکار معاد مترتب می‌شود. روشن است که منکران معاد برای پذیرش دعوت اسلام انگیزه‌ای ندارند و همین امر سبب انحراف آنان



از صراط مستقیم است:

«وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاجِبُونَ»

(مومنون / ۷۳ و ۷۴)

به یقین، تو آنان را به راه راست دعوت می‌کنی. * اما کسانی که به آخرت ایمان ندارند، از این راه منحرفند.

صراط که سراط هم گفته می‌شود، به معنای راه مستقیم و ریشه‌ی آن هم سرطت الطعام، است. علت این‌که به چنین راهی صراط مستقیم، اطلاق می‌گردد آن است که سالک خود را حتماً به مقصد می‌رساند؛ مثل این‌که برای رساندن به هدفی که در نظر دارد، او را می‌بلعد تا به مقصدش نایل سازد، همانند کسی که غذا را می‌بلعد. (راغب اصفهانی، بی‌تا، ذیل صراط و سرط.)

صراط مستقیم همان راه حق است که در برابر باطل قرار دارد و یک راه هم نیست. کسی که در این راه قرار گیرد، بدون شک به مقصد که همان سعادت ابدی باشد، خواهد رسید؛ اما با انحراف از آن، آدمی به باطل سوق پیدا می‌کند؛ راهی که پیمودن آن بدون تردید هلاکت ابدی را در پی دارد؛ هلاکتی که واژه‌ی ناکبون در آیه‌ی شریفه حاکی از آن است. نکب و نکوب، به معنای عدول و انحراف از چیزی است. (جوهری، ۱۴۰۷ ق، ذیل نکب.)

علامه طباطبائی می‌گوید: در این آیه‌ی شریفه، در بین همه‌ی اوصاف کافران، تنها به ایمان نداشتن آنان به آخرت اشاره شده است. علت آن هم این است که دین حق مبتنی بر عقیده به حیات جاودانه‌ای است که با آمدن مرگ، هرگز نابود نمی‌شود؛ و انسان با اعتقاد به حق و انجام اعمال صالح می‌تواند دارای حیات جاودانه‌ی اخروی همراه با سعادت ابدی گردد؛ یا شقاوت‌مند ابدی باشد؛ اما منکران معاد به سبب انکار حیات اخروی، از حق و صراط مستقیم منحرف شده‌اند. به تعبیر دیگر دین حق مجموعه تکالیف اعتقادی و عملی است و



طبیعی است که تکلیف هم تنها با حساب و جزا تمام می‌شود. پس نمی‌توان گفت: تکلیف باشد اما هیچ حسابی برای پاداش و کیفر صورت نگیرد و روشن است که ظرف پاداش و کیفر هم قیامت است.

اما کسانی که به معاد ایمان نداشته باشند، دین هم نزد آنان لغو خواهد بود؛ زیرا آن‌ها انسان را تنها دارای حیات مادی می‌دانند، سعادت انسانی را هم تنها در لذایذ مادی و دنیوی خلاصه می‌کنند، مانند خوردن و آشامیدن و ارضای غریزه‌ی جنسی، لازمه‌ی چنین امری مهم آن است که فقط هواهای نفسانی آنان مطاع خواهد بود، خواه موافق حق باشد یا مخالف آن. (طباطبایی، ۱۳۹۳ ه.ق، ص ۲۲۸)

۲. محرومیت از معارف الهی

از برخی آیات مانند «وَ إِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَّسْتُورًا» (اسراء/۴۵)

و هنگامی که قرآن می‌خوانی، میان تو و آن‌ها که به آخرت ایمان نمی‌آورند، حجاب ناپیدایی قرار می‌دهیم.

استفاده می‌شود یکی از آثار انکار معاد، محروم ماندن از فهم معارف قرآن و آموزه‌های دینی است که خود مقدمه‌ی شقاوت ابدی انسان خواهد بود. کفر انسان نسبت به معاد، حجابی مستور و نادیدنی و مانعی در برابر فهم آموزه‌های دینی و قرآنی برای او ایجاد می‌کند؛ یعنی آنچنان دل آدمی را نسبت به فهم و درک و پذیرش کلام الهی و وعظ و اندرز، دچار قساوت می‌کند که اگر از خود پیامبر اکرم هم قرآن را بشنود، در او تأثیری نخواهد داشت؛ زیرا آنان چنین می‌پندارند که قیامتی نیست؛ پس عمل به تکالیف دینی اساساً منتفی است و موضوعیتی ندارد.



برخی آیات هم گویای این مطلب است که کفر آنچنان دل افراد را سخت و نفوذناپذیر می کند که موعظه‌ی انذار الهی، حتی از سوی پیامبر هم در آنان تأثیری ندارد. «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» (جاثیه/ ۲۳)

آیا دیدی کسی را که معبود خود را هوای نفس خویش قرار داده و خداوند او را با آگاهی (بر این که شایسته هدایت نیست) گمراه ساخته و بر گوش و قلبش مهر زده و بر چشمش پرده‌ای قرار داده است؟! با این حال، غیر از خدا چه کسی می تواند او را هدایت کند؟! آیا متذکر نمی شوید؟

وقتی آدمی به این مرحله از دنائت رسید، در دل او حجابی از گناه که مانع درک واقعیات است، ایجاد خواهد شد. در آیه‌ی مزبور، سخن از ختم قلب چنین افرادی است. «ختم قلب» همان «طبع قلب» است؛ یعنی مهر شدن و قفل گردیدن قلب، به گونه‌ای که در آن هیچ گونه نفوذی برای حق وجود نداشته باشد. علت آن هم این است که غیر خدا، کاملاً جای خدا را در قلب پر کرده و دیگر جایی برای حق و ایمان به خدا در آن نمانده و این همان حجاب قلب آدمی است که مانع درک حقایق می شود.

«غشاه» نیز به معنای پوششی است که چیزی را فراگیرد. اصولاً امور فراگیر بر وزن فعاله، استعمال می شوند؛ مانند: عمامه و قلاذه. (طبرسی، ۱۴۰۳ ه.ق، ج ۱، ص ۹۵)

غشاه خود حجابی دیگر و مانع درک حقایق توسط گوش و چشم بصیرت آدمی می - شود. در برخی آیات، با عنوان دیگر از حجاب مزبور سخن به میان آمده و می فرماید:

بر «قلب» این افراد چنان پرده‌ای افکنده شده که مانع شنیدن حقایق و آیات الهی است. از این رو، به جدال با پیامبر خدا پرداخته که آیات الهی را افسانه می پندارند:



«وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ يَرَوْا كَلِمًا مِنْ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوهَا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا أَسْطِيرٌ الْأُولِينَ» (انعام / ۲۵)

پاره‌ای از آن‌ها به (سخنان) تو، گوش فرا می‌دهند؛ ولی بر دل‌های آنان پرده‌ها افکنده- ایمن تا آن را نفهمند؛ و در گوش‌های آن‌ها، سنگینی قرار داده ایم؛ و اگر هر نشانه‌ای را ببینند، ایمان نمی‌آورند؛ تا آنجا که وقتی به سراغ تو می‌آیند با تو مجادله می‌کنند؛ و کافران می‌گویند: این‌ها فقط افسانه‌های پیشینیان است.

گاهی علت نفوذناپذیری و عدم پذیرش موعظه از سوی چنین افرادی را وجود اوقره در گوش آنان می‌داند؛ یعنی کسانی که در گوششان سنگینی وجود دارد؛ زیرا هم فهم حقایق و آیات قرآنی و هم عمل به آن برایشان سنگین است. از این رو، کوردلانی هستند که چنین آیاتی را نمی‌توانند ببینند؛ همانند کسانی که از جای دوری آنان را ندا بزنند، ولی به ایشان نرسد:

«وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَٰئِكَ يُنَادُونَ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ» (فصلت / ۴۴)

ولی کسانی که ایمان نمی‌آورند، در گوش‌هایشان سنگینی است و از مشاهده‌ی آن نابینا هستند؛ آن‌ها (همچون کسانی هستند که گویی) از راه دور صدا زده می‌شوند.

در هر حال، ایمان به معاد، مطمئناً متفرع بر ایمان به نبوت و ایمان به خداست؛ همچنان که کفر به خدا، کفر به نبوت و معاد را نیز در بردارد و همین موجب می‌شود تا دل آدمی قسی گشته، همه‌ی راه‌ها برای نافرمانی از خدا برایش فراهم گردد و چون ایمان به معاد ضامن اجرای قوانین الهی است و چنین افرادی فاقد چنین ایمانی هستند، بنابراین،



انگیزه‌ای نیز ندارند تا از نافرمانی دوری گزینند. همین امیر موجب می‌شود تا هیچگاه از آموزه‌های الهی هم بهره‌ای نبرند.

۳. ابتلا به تحیر، اضطراب و شک

برخی آیات از سرگردانی و تحیر افراد بی‌اعتقاد به معاد سخن می‌گویند:

«إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زَيْنًا لَهُمْ أَعْمَالُهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ» (نمل / ۴)

کسانی که به آخرت ایمان ندارند، اعمال (بد) شان را برای آنان زینت می‌دهیم به گونه‌ای که (در تشخیص حق) سرگردان می‌شوند.

یکی از نتایج این پندار بی‌اساس و بی‌ایمانی نسبت به آخرت، تحیر و سرگردانی در عرصه‌ی زندگی است. لغت‌شناسان «عمه» را به معنای تردد و تحیر می‌دانند:

«الْعَمَّةُ: التَّحِيرُ وَ التَّرَدُّدُ» (جوهری، الصحاح، ذیل واژه عمه)

برخی دیگر می‌گویند: این ماده بر حیرت شدید صاحب آن دلالت دارد، به گونه‌ای که قلب او مرده باشد و به هیچ وجه نتواند نظر و رأی بدهد. نیز بر کسی که بصیرت خود را از دست داده باشد، اطلاق می‌شود. (مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۸، ص ۲۲۸؛ طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۱۶۳)

به هر حال، ظاهر این آیه‌ی کریمه دلالت بر آن دارد که منکران معاد نه تنها آرامش نفسانی نداشته و در تحیر به سر می‌برند، بلکه اعمال زشت خود را نیز نیکو و زیبا می‌پندارند که این پندار هم از همان تحیر و شک درونی آنان نشئت گرفته و از آن رنج می‌برند؛ چرا که چنین افرادی برخلاف فطرت انسانی خود که مشحون از یک سلسله بینش‌ها (مانند شناخت خدا) و گرایش‌ها (مانند گرایش به خدا، فضایل انسانی، حق و حقیقت) است، حرکت می‌کنند و به طور کلی، از انسانیت خود منحرف گشته‌اند. آنان امیال و گرایش‌های حیوانی خود را واقعیت و انسانیت خود پنداشته و از «خود» که همه‌ی انسانیتشان بستگی



به آن دارد، بیگانه شده، دیگری (یعنی: گرایش‌های حیوانی) را «خود»، پنداشته‌اند.

طبیعی است کسی که شناخت‌ها و گرایش‌های فطری خود را به وسیله‌ی گناهان مستور سازد، همیشه در برابر یک علامت سؤال قرار دارد و آن این‌که پس چگونه و چه وقت به این گرایش‌های فطری پاسخ داده خواهد شد؟ و اصلاً چرا چنین گرایش‌هایی که از جمله‌ی آن‌ها میل به خلود و حیات جاودانه است، در متن آفرینش انسان به وجود آمده است؟ انسانی که هیچ ایمانی به آخرت ندارد، همیشه در حیرت و تردد به سر می‌برد و نخواهد توانست به سوال‌های مزبور پاسخ دهد و بگوید: اگر خلود و زندگی جاوید در کار نیست، پس چگونه و چه کسی چنین گرایشی را در نهاد آدمی گذاشته است و سرانجام، عاقبت و نهایت انسان چه خواهد شد؟

البته برخی نیز گفته‌اند:

منظور از «یعمهون» در آیه‌ی مزبور این است که منکران معاد نمی‌توانند ضررها یا منافی را که بر اعمالشان مترتب است را درک کنند (بیضوی، بی‌نا، ۱۴۱۰ هـ.ق / ۱۹۹۰م، ج ۳، ص ۲۷۱) که این تفسیر هم با آنچه گفته شد، منافاتی ندارد.

- خصلت‌های زشت

یکی دیگر از پیامدهای انکار معاد، متصف گشتن به خبث سریرت و خصلت‌های زشتی است که منشأ هرگونه رفتار ناهنجار می‌شود؛ زیرا ایمان نداشتن به آخرت، اقتضا دارد تا انسان هیچ احساس مسئولیتی نکند و برای انجام کارهای مثبت، هیچ انگیزه‌ای در خود نبیند. تکرار کارهای زشت و عادت به آن‌ها، موجب پدید آمدن خصلت‌های پلید و زشتی در انسان خواهد شد؛ صفاتی که پس از رسوخ در نفس، به سادگی قابل رفع نخواهند بود:

«لِّلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوْءِ وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (نحل / ۶۰)



صفات زشت برای آن‌هایی است که به سرای آخرت ایمان نمی‌آورند؛ و بهترین صفات برای خداست؛ و او توانا و حکیم است.

همان‌گونه که لغت‌شناسان معنا کرده‌اند، واژگان «مثل السوء» در این آیه‌ی شریفه، به معنای صفت مذموم، است. (راغب اصفهانی، ذیل واژه مثل) این آیه‌ی شریفه بدان معناست که عالی‌ترین اوصاف کمالی از آن خدای عزوجل است، در حالی که صفات زشت و مذموم از آن منکران آخرت است.

علامه طباطبائی در تفسیر این آیه، می‌گوید:

«آنچه طبع انسانی را از گناه باز می‌دارد ترس از عذاب است، نه صرف مذمت از چیزی، و گرنه وقتی عملی مقبولیت عمومی پیدا کند، قبح آن از بین می‌رود و در نظر عموم، تبدیل به عمل حسن می‌شود. از این رو، اذعان داشتن به روز حساب تنها اصلی است که ضامن حفظ انسان از انجام گناه می‌باشد و موجب می‌شود تا آدمی ملازم طریق سعادت بوده و در این راه باشد. این در حالی است که دیگر معارف، حتی توحید دارای چنین اثری نخواهد بود. نیز آیه‌ی شریفه‌ی «لَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ» (ص / ۲۶)

از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا منحرف سازد؛ کسانی که از راه خدا گمراه شوند، عذاب شدیدی بخاطر فراموش کردن روز حساب دارند.

به همین موضوع اشاره دارد. پس کوچک شمردن موضوع حساب، ریشه‌ی تمامی اعمال زشت آدمیان است. در مقابل آن، ایمان به آخرت، ریشه‌ی همه خیرات و برکات است. پس با توجه به نکته‌ی مزبور، همه‌ی مثل‌ها و صفات زشت انسان، از فراموش کردن آخرت نشئت می‌گیرد؛ همان‌گونه که هرگونه صفت نیکوی آدمی، از یاد آخرت ناشی می‌شود.



نکته‌ی قابل توجه دیگر این که در آیات سابق، چنین افرادی به «شُرک» متصف شده‌اند؛ اما وقتی خداوند می‌خواهد از آنان به‌عنوان «مثل السوء» یاد کند، آن‌ها را به ایمان نداشتن به آخرت توصیف می‌کند. پس کسانی که به آخرت ایمان ندارند، ریشه‌ی همه‌ی صفات زشت و مثل‌های سوء هستند؛ زیرا ملاک زشتی‌ها که همان انکار آخرت باشد، صفت لازم و انفکاک‌ناپذیر آنان است؛ و اگر گاهی مؤمنان به آخرت هم دچار مثل سوء می‌شوند، به سبب آن است که حوادث و گرفتاری‌های روز حساب را فراموش می‌کنند، اگرچه در این زمینه منکران قیامت، اصل هستند. (طباطبائی، ۱۳۹۳، ج ۱۲، ص ۲۷۸ - ۲۷۹)

- همنشینی با شیطان

از برخی آیات قرآن استفاده می‌شود که ریاکاران اگر به خدا و قیامت ایمان داشتند، هرگز گفتار و عملشان را برای غیر او انجام نمی‌دادند، هرگز کارشان را به رخ دیگران نمی‌کشیدند و چنین نبود که بخواهند با ظاهرسازی ریاکارانه به مقاصد شومشان برسند. چنین افرادی همنشین شیطان هستند؛ حقیقتاً شیطان بد همنشینی است:

«وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا» (نساء / ۳۸)

و (همان) کسانی که اموال خود را برای نشان دادن به مردم (و ریاکاری) انفاق می‌کنند و ایمان به خدا و روز بازپسین ندارند؛ (چرا که شیطان، رفیق و همنشین آن‌هاست)؛ و کسی که شیطان همنشین او باشد، بد همنشینی انتخاب کرده است.

این هم یکی دیگر از پیامدهای انکار معاد است.

اما در این که منظور، قرین بودن شیطان در این دنیاست یا در آخرت، از اطلاق آیه‌ی شریفه می‌توان استفاده کرد که چنین افرادی هم در دنیا و هم در آخرت با شیطان



محشورند. در دنیا، کمک کار آنان شیطان است؛ زیرا دائم آن‌ها را وسوسه می‌کند تا مرتکب عصیان الهی شوند. در آخرت نیز در جهنم با او همنشین خواهند بود. البته برخی از مفسران می‌گویند: ظاهر آیه دلالت می‌کند بر این که قرین بودن شیطان در همین دنیا است که دوستان خود را امر به بخل و خودداری از انفاق در راه خدا می‌کند. (سمرقندی، ۱۴۱۳ ه.ق، ج ۱، ص ۳۵۴)

برخی دیگر هم احتمال داده‌اند که این جمله، وعیدی برای آنان بوده و حاکی از این است که شیطان در آخرت، یعنی در جهنم برترین آنان خواهد بود. (عمادی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۷۷)

اما منظور از «شیطان» خود ابلیس است که اعمال چنین افرادی را در نظرشان زیبا جلوه داده، آنان را وادار به انجام گناه می‌کند؛ همان‌گونه که در جایی دیگر می‌فرماید:

«إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا» (اسراء/ ۳۷)

چرا که تبذیرکنندگان، برادران شیاطینند؛ و شیطان در برابر پروردگارش، بسیار ناسپاس بود.

- تنفر از یاد خدا

منکران معاد نه تنها از یاد خدا لذت نمی‌برند، بلکه همیشه از نام و یاد او، مشمئز بوده، رنج می‌برند:

«وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ

إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ» (زمر/ ۴۵)

هنگامی که خداوند به یگانگی یاد می‌شود، دل‌های کسانی که به آخرت ایمان ندارند، مشمئز (و متنفر) می‌گردد؛ اما هنگامی که از معبودهایی غیر از او یاد می‌شود، آنان خوشحال می‌شوند.



«اشمئزاز» به معنای منقبض شدن نفس از چیزی است که با آن سازگاری ندارد. نفرت و کراهت هم از آثار چنین انقباضی است. «استبشار» هم به معنای فرح و شادمانی است. (فیومی، ۱۴۰۵ ه.ق، ذیل واژه بشر) این مسئله طبیعی است که کسانی که تمام فکرشان به امور دنیوی مشغول بوده، هدفی غیر از لذایذ مادی نداشته باشند و نسبت به نام و یاد خدا و آخرت نفرت و کراهت پیدا کرده از آن مشمئز گردند؛ زیرا امور معنوی با خواسته‌های نفسانی چنین افرادی هیچ هماهنگی و تطابقی ندارند. (مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۶، ص ۱۳۰)

– تزیین اعمال و ابتلا به خسران الهی

«تزیین اعمال» و «مبتلا شدن به خسران الهی» نیز از دیگر آثار ایمان نداشتن به آخرت است. قرآن در این باره می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زَيَّنَّا لَهُمْ أَعْمَالَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ * أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَهُمْ سُوءُ الْعَذَابِ وَهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْأَخْسَرُونَ» (نمل/ ۴-۵)

کسانی که به آخرت ایمان ندارند، اعمال (بد) شان را برای آنان زینت می‌دهیم به گونه‌ای که (در تشخیص حق) سرگردان می‌شوند. * آنان کسانی هستند که عذاب بد (و دردناک) برای آن‌هاست؛ و آن‌ها در آخرت، زیانکارترین مردمند.

«تزیین» به معنای زیبا نمودن چیزی است. (جوهری، ۱۴۰۷ ق، ذیل ماده زین) به عبارت دیگر، زینت، امر جمیلی است که منضم به چیزی می‌شود تا آن را یک نحوه جمال و زیبایی دهد، به گونه‌ای که دیگران به آن میل و رغبت پیدا کرده، مجذوب آن شوند. (طباطبائی، ۱۳۹۳ ق، ج ۱۳، ص ۲۴۰ و ج ۱۵، ص ۳۴۰) (و بدین لحاظ است که خدای متعال برای آزمایش مردم، همه‌ی اشیای روی زمین را زیبا و جلوه‌گر نشان داد تا مردم جذب آن-ها گشته، وسیله‌ای برای آزمایش آنان باشد:



«إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (کهف/ ۷)

ما آنچه را روی زمین است، زینت آن قرار دادیم تا آن‌ها را بیازماییم که کدام یک دارای بهترین عمل هستند.

نتیجه‌ی ایمان نداشتن به آخرت، زیبا جلوه نمودن اعمال زشت و پلید آدمی در نظر اوست، به گونه‌ای که هر عمل ننگینی را نیکو و زیبا پنداشته، مرتکب آن می‌شود. چنین افرادی نه تنها گرفتار تزیین اعمال، بلکه دچار سوء العذاب و خسران ابدی هم خواهند شد. می‌توان گفت: وجه اخسر بودن آن‌ها این است که دیگران دارای یک سلسله اعمال خوب و بد هستند که در پرونده‌ی اعمالشان ثبت است و مطابق آن به حساب اعمالشان رسیدگی می‌شود؛ اگرچه به جهت اعمال بدشان در خسران و ضررند، ولی منکران معاد گناهانشان محفوظ و کارهای نیک آنان هم حبط شده است. پس آنان اخسر هستند (طباطبائی، ۱۳۹۳، ق، ج ۱۵، ص ۲۰) و حسرت ابدی را برای خود خریداری کرده‌اند، از این که چرا در دنیا چیزی را برای زندگی خود پیش نفرستاده و سرمایه‌ی عملی و به طور کلی، عمر خود را در انجام کارهای باطل به باد دادند.

آیه‌ای دیگر بیان می‌دارد:

«قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَىٰ مَا

فَرَطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ» (انعام/ ۳۱)

کسانی که لقای پروردگار را تکذیب کردند، مسلماً زیان دیدند؛ تا هنگامی که ناگهان قیامت به سراغشان بیاید؛ می‌گویند: ای افسوس بر ما که درباره‌ی آن، کوتاهی کردیم! و آن‌ها (بار سنگین) گناهانشان را بر دوش می‌کشند آگاه باشید؛ چه بد باری بر دوش خواهند داشت.



در این آیه‌ی شریفه، جمله‌ی قد خسر الذین به منزله‌ی نتیجه برای کذبوا بقاء الله است.
(طباطبائی، ۱۳۹۳ ق، ج ۷، ص ۵۷)

«حسرت» هم به معنای آشکار شدن چیز مستور است. حسرت عن الذراع؛ یعنی آستین را بالا زدم، به گونه‌ای که ذراع دستم آشکار شد. حسرت در قیامت هم به معنای آشکار شدن گناهان و از دست دادن فرصت‌هاست که لازمه‌اش غم و اندوه شدیدی است که بر انسان عارض می‌شود. به غم و اندوه این چنینی حسرت گفته شده است. (راغب اصفهانی، ذیل واژه حسر)

ممکن است به معنای آشکار شدن باطن‌ها هم باشد که باز هم حسرت و پشیمانی فوق تصور مجرمان را در پی خواهد داشت و این لازمه‌ی آن است.

- حیط اعمال

اعمالی نزد خدا ارزشمند و مقرب هستند که دارای حسن فعلی و فاعلی باشند؛ به این معنا که آن فعلی شایستگی دارد که آدمی را به کمال نزدیک کند که برخاسته از شناخت و ایمان او به خدا و آخرت باشد. در غیر این صورت، عمل انسان هیچ‌گونه ارزشی ندارد؛ زیرا نیت رابطه‌ی تکوینی با عمل دارد و به آن حیات می‌دهد. عمل بدون نیت همانند کالبد مرده‌ای است که ارتباطی با دل و روح فاعل پیدا نکرده باشد؛ بنابراین، نتیجه‌ای نمی‌بخشد و به همین لحاظ است که اگر عملی بدون نیت باشد، موجب کمالی برای انسان نمی‌شود. نیتی که رابطه با خدا را تحقق می‌بخشد، از کسانی صادر می‌شود که به خاطر ترس از خدا با ترس از عذاب و یا امید به پاداش اخروی، کاری انجام می‌دهند؛ زیرا مادام که ایمان به خدا نباشد، نمی‌توان کاری برای خدا انجام داد و مادام که ایمان به آخرت نباشد، نمی‌توان امید به پاداش با ترس از عذاب اخروی داشت. (مصباح، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۲۳ و ۱۲۷)

با توجه به مقدمه‌ی مزبور باید گفت: یکی از عوامل حیط عمل، ایمان نداشتن به خدا و



معاد است. برخی از آیات نیز گویای این حقیقت هستند؛ مانند:

«وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ لِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

(اعراف/ ۱۴۷)

و کسانی که آیات ما و دیدار آخرت را تکذیب (و انکار) کنند، اعمالشان نابود می‌گردد؛ آیا جز آنچه را عمل می‌کردند، پاداش داده می‌شوند؟)

«أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَ لِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا»

(کهف/ ۱۰۵)

آن‌ها کسانی هستند که به آیات پروردگارشان و لقای او کافر شدند؛ به همین جهت، اعمالشان حبط و نابود شد؛ از این رو روز قیامت، میزانی برای (سنجش اعمال) آن‌ها برپا نخواهیم کرد.

وجه حبط اعمال چنین افرادی هم این است که آنان از یک سو، اعمالشان را به قصد تقرب به خدا انجام نمی‌دهند و از سوی دیگر، هیچ پاداش اخروی و سعادت ابدی را نیز طلب نمی‌کنند. علاوه بر این، یاد قیامت و حساب اخروی هم نمی‌تواند داعی و انگیزه‌ی آن‌ها نسبت به اعمالشان گردد. اساس همه‌ی این امور، ایمان نداشتن به ماورای طبیعت است. (طباطبائی، ۱۳۹۳ ق، ج ۱۳، ص ۴۰۰)

به هر حال، چنین افرادی آنچه را که در قیامت جزا داده می‌شوند، همان اعمال (یا مطابق همان اعمالی) است که در دنیا و در حالت انکار مبدأ و معاد انجام داده‌اند:

«هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (اعراف/ ۱۴۷)

و اصولاً کسانی که آخرت را باور ندارند، بر فرض که کار نیکی هم انجام دهند، نمی‌توان گفت: این کارشان برخاسته از نیت الهی بوده و دارای حسن فاعلی است؛ زیرا خود را منقطع از مبدأ و معاد می‌دانند. روشن است که حسن فعلی به تنهایی و بدون حسن فاعلی،



ارزش اخروی نخواهد کاشت، زیرا این نیت الهی است که به اعمال ارزش می‌دهد.

ب. پیامدهای اخروی انکار معاد

پیامدهای اخروی معاد اگرچه در واقع، همان عذاب الهی است، ولی این عذاب ممکن است عذاب روحی باشد که می‌تواند به مراتب از عذاب جسمانی سخت‌تر باشد؛ مانند محجوب بودن از عنایت خدا و مطرود بودن از رحمت الهی با فراموش شدن و یاری و شفاعت نشدن در روز قیامت، همچنان که ممکن است عذاب جسمانی باشد که به اختصار آن‌ها را توضیح می‌دهیم.

۱. محجوب بودن از رحمت الهی

محرومیت از رحمت الهی یکی از پیامدهای اخروی انکار معاد است:

«وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلٌّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّمَّحْجُوبُونَ» (مطففین/۱۰ تا ۱۵)

مفهوم رین، همان مفهوم «غشاء» است، ولی غشاء و پرده‌ای که همراه با غلبه و حاکمیت، چیزی را می‌پوشاند و غالباً این نوع ساتر در امور معنوی کاربرد دارد؛ نفس آدمی در ابتدا دارای طهارت، صفا و قداست خاصی است که خداوند برای او قرار داده، اما هنگامی که برای ادامه‌ی حیات، در محیط طبیعت و ماده و در مجاری غضب و شهوت قرار گرفت، نیز در راه ادامه‌ی حیات جسمانی خود، نیازمند اکل، شرب، لباس، مسکن، انس و ازدواج شد، تصمیم می‌گیرد تا این گونه احتیاجات خود را تأمین کند؛ ولی از صراط اعتدال و راه عقل صحیح و رأی مستقیم خارج گشته، آنچه را با (فطرت) خود سازگار نیست، بر می-



گزیند و چیزی را قصد می‌کند که او را گمراه کرده و نور قلب، صفای روحی و ارزش باطنی او را زایل می‌سازد و همین موجب محجوب شدن او از لقای الهی می‌گردد (مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۳۰۰)

ظاهر آیات مزبور دلالت دارد که تکذیب‌گران معاد، همان متجاوزان گناهکاری هستند که وقتی آیات الهی بر آنان تلاوت می‌شود آن را افسانه‌های پیشینان می‌دانند. چنین تکذیب‌ها و چنان افسانه‌پنداشتن‌ها نتیجه‌ی گناهی است که موجب شده تا بر دل این گونه افراد زنگارهایی ایجاد گشته، نه تنها در دنیا چنین نسبت‌های ناروایی به کلام الهی بدهند، بلکه در قیامت هم مانع ملاقاتشان با خدا گشته، در نتیجه از رحمت الهی دور خواهند شد.

۲. فراموش گردیدن و یاری نشدن در قیامت

انکار معاد نوعی دیگر از عذاب روحی و اخروی را در پی دارد و آن فراموش شدن و از عنایت الهی دور گردیدن و رها شدن در قیامت است. منکران معاد در قیامت، نه یاری می‌شوند و نه شفاعت می‌شوند؛ زیرا عقیده‌ای به وجود معاد نداشتند و سخنان رسولان الهی را نادیده و یا به تمسخر می‌گرفتند.

کسی که معاد را باور ندارد و بلکه با معتقدان به معاد هم به مبارزه بر می‌خیزد، چگونه می‌توان گفت: مشمول شفاعت قرار می‌گیرند؟ قرآن با صراحت بیان می‌دارد:

«وَقِيلَ الْيَوْمَ نَسْنَاكُمْ كَمَا نَسَيْتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا وَمَأْوَأَكُمْ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِّن تَّائِبِينَ»

(جاثیه / ۳۴)

و به آن‌ها گفته می‌شود: امروز شما را فراموش می‌کنیم همان گونه که شما دیدار امروزتان را فراموش کردید؛ و جایگاه شما دوزخ است و هیچ یآوری ندارید که آنان در قیامت، فراموش خواهند شد.



قابل توجه است که نسیان ممکن است امری طبیعی باشد؛ یعنی کاری بدون توجه و با غفلت انجام شود؛ مانند:

«رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا» (بقره/ ۲۸۶)

مؤمنان می‌گویند پروردگارا! اگر ما فراموش یا خطا کردیم، ما را مؤاخذه مکن.

همچنان که امکان دارد در اثر اشتغال به اموری مخالف وظیفه‌ی اصلی انسان، حاصل

گردد؛ مانند

«وَمَنْ أظَلَمُ مِمَّنْ ذُكِرَ بَايَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ

أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَى فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا» (کهف/ ۵۷)

چه کسی ستمکارتر است از آن کس که آیات پروردگارش به او تذکر داده شد، و از آن

روی گرداند، و آنچه را با دست‌های خود پیش فرستاد فراموش کرد؟! ما بر دل‌های آن‌ها

(به سبب اعمالشان) پرده‌هایی افکنده‌ایم تا نفهمند؛ و در گوش‌هایشان سنگینی قرار داده-

ایم؛ (تا صدای حق را نشنوند)! و از این رو اگر آن‌ها را به سوی هدایت بخوانی، هرگز

هدایت نمی‌شوند.

بنابراین، توجه به امور مادی و اشتغال به زندگی دنیوی، که موجب انصراف قلب و

اعراض باطن از توجهات الهی می‌شود، نوعی نسیان خدا محسوب می‌شود و این همان

نسیانی است که از روی عمد و اختیار انجام می‌پذیرد. کسانی که چنین هستند هیچ‌گاه نباید

در انتظار شفاعت و یاری شدن در آخرت باشند:

وَمَا لَكُمْ مِّنْ نَّاصِرِينَ. (عنکبوت/ ۲۵) هیچ یار و یاور برای شما نخواهد بود.

«قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَ فِيهَا تَمُوتُونَ وَ مِنْهَا تَخْرُجُونَ»، (اعراف/ ۲۴ و ۲۵)

فرمود: (از مقام خویش،) فرود آید، در حالی که بعضی از شما نسبت به بعض دیگر،



دشمن خواهید بود. (شیطان دشمن شماست، و شما دشمن او.) و برای شما در زمین، تا زمان معینی محل اقامت و وسیله بهره‌برداری خواهد بود. * فرمود: در آن [= زمین] زنده می‌شوید؛ و در آن می‌میرید؛ و (در رستاخیز) شما را از آن بیرون می‌آورند.

زیرا همچنان که لغویان گفته‌اند، «لعنت» در لغت به معنای طرد و دور کردن از خیر است: جوهری در الصحاح می‌گوید:

«الْلَعْنُ: الطَّرْدُ وَالْإِبْعَادُ مِنَ الْخَيْرِ» (جوهری، ۱۴۰۷ق، فیومی، ۱۴۰۵ق، ابن منظور، ۱۹۸۵، ذیل

واژه لعن)

البته معنای مزبور همان معنای ریشه‌ای و اصلی این کلام در استعمالات متعدد است. برخی نیز دور کردن از روی خشم را ماده و معنای اصلی این کلمه می‌دانند. (مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۱۲، ص ۱۳۰)

بنابراین، با توجه به این معنا، می‌توان گفت: لعنت هم که دوری از رحمت الهی است، به نحوی همان نسیان و مورد عنایت الهی واقع نشدن است.

از بررسی موارد استعمال لعنت در قرآن، به دست می‌آید که این واژه سه گونه استعمال دارد:

لعنت الهی: این نوع لعنت به این معناست که خداوند، شخص ملعون را از رحمت و لطف خود طرد می‌کند؛ مانند:

«وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِن قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَىٰ

الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ» (بقره/ ۸۹)

و هنگامی که از طرف خداوند، کتابی برای آن‌ها آمد که هماهنگ با نشانه‌هایی بود که با خود داشتند، و پیش از این، به خود نوید (آمدن این کتاب و) پیروزی بر کافران را می‌دادند، با این همه، هنگامی که این (کتاب، و پیامبری) را که شناخته بودند، نزد آن‌ها آمد، به



او کافر شدند؛ پس لعنت خدا بر کافران باد.

۲. لعنت انسان‌ها؛ معنای این نوع لعنت، درخواست دور شدن برخی افراد از رحمت الهی از سوی برخی افراد است؛ مانند:

«ثُمَّ تَبْتِهَلُ فَتَجْعَلُ لُعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكٰذِبِينَ» (آل عمران / ۶۱) آنگاه مباهله (و نفرین) کنیم؛
و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

۳. لعنت فرشتگان؛ مانند:

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا أُولٰٓئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلٰٓئِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ»
(بقره / ۱۶۱)

کسانی که کافر شدند و در حال کفر از دنیا رفتند، لعنت خداوند و فرشتگان و همه‌ی مردم بر آن‌ها خواهد بود.

یعنی فرشتگان از درگاه خداوند درخواست دوری کافران از رحمت الهی را دارند. البته در این آیه‌ی شریفه، به هر سه مورد لعنت (خدا، فرشتگان و مردم) اشاره شده است. و حاصل آن که مقصود از مطرود و ملعون بودن منکران و کافران نسبت به معاد، همان دوری از رحمت الهی از روی خشم است که نتیجه‌ی آن، مورد غضب خداوند واقع شدن و در نهایت، ورود آنان به آتش دوزخ خواهد بود؛ زیرا لعنت الهی -همچنان که قبلاً اشاره شد- از سنخ تلفظ نیست، بلکه عملی است که در خارج تحقق می‌یابد و یکی از پیامدهای انکار معاد است:

«وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّٰلِمِينَ الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ

اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَٰفِرُونَ» (اعراف / ۴۴ و ۴۵)



و بهشتیان دوزخیان را صدا می‌زنند که: آنچه را پروردگارمان به ما وعده داده بود، همه را حق یافتیم؛ آیا شما هم آنچه را پروردگارتان به شما وعده داده بود حق یافتید؟! می‌گویند: «آری» در این هنگام، ندادنده‌ای در میان آن‌ها ندا می‌دهد که: لعنت خدا بر ستمکاران باد! * (همان) کسانی که (مردم را) از راه خدا باز می‌دارند، و (با القای شبهات) می‌خواهند آن را کج و معوج نشان دهند؛ و آن‌ها سرای دیگر را انکار می‌کنند.



نتیجه بحث

در پایان، توجه به این نکته لازم است که پیامدهای مزبور تنها منحصر به کسانی نیست که از ابتدا معاد را باور نکرده‌اند، بلکه امکان دارد شخصی پس از ایمان آوردن به توحید، نبوت و معاد، مرتد گشته، در اثر میل به گناه و کثرت گناهان، معاد را تکذیب کند و طبیعی است که با اصرار بر کبائر و به تأخیر انداختن توبه، موجب طبع قلب می‌شود، تا آن‌جا که انسان نه سخن خیری را می‌پذیرد و نه میل به آن پیدا می‌کند و این همان زنگاری است که تمامی دل آدمی را می‌پوشاند؛ از یک سو، مانع تأثیرپذیری از مواعظ الهی می‌شود، و از سوی دیگر، مانع به وجود آمدن ایمان به معاد و بلکه رافع آن می‌گردد. به هر حال، انکار معاد از ابتدا باشد یا مرتد شدن، فرقی نمی‌کند و آثار منفی خود را در پی خواهد داشت.



منابع و مأخذ

- * قرآن کریم، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی.
- * نهج البلاغه، ترجمه سیدجعفر شهیدی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷.
۱. ابن فارس، معجم مقاییس اللغه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۶۱.
 ۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارالفکر، ۱۹۸۵.
 ۳. بیضاوی، عبدالله، تفسیر بیضاوی، بیروت، بی نا، ۱۴۱۰ق/۱۹۹۰م.
 ۴. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، بیروت، دار الملايين، ۱۴۰۷ق.
 ۵. حقی یرسوی، اسماعیل، روح البیان، بیروت، دار الفکر، بی تا.
 ۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، تهران، المکتبه الاسلامیه، بی تا.
 ۷. سمرقندی، نصر بن محمد بن أحمد، تفسیر السمرقندی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۳ق.
 ۸. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۳ق.
 ۹. طبرسی، فضل بن حسن، الاحتجاج علی اهل اللجاج، بیروت، مؤسسه الجواد، ۱۴۰۳.
 ۱۰. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، بیروت، مکتبه الهلال، ۱۹۸۵.
 ۱۱. عمادی، محمد بن محمد، تفسیر ابی السعود، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
 ۱۲. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم، دارالهجره، ۱۴۰۵ق.
 ۱۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.



۱۴. یزدی مصباح، محمدتقی، آموزش عقائد، قم، شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷.

۱۵. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، قم، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، ۱۳۸۵.

۱۶. مفید، محمد، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، بیروت، مفید، ۱۴۱۴ق.

۱۷. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیر المومنین ۷، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۵.

۱۸. (...)، (...)، پیام قرآن، قم، مدرسه امیر المومنین، ۱۳۶۸.

۱۹. (...)، (...)، معاد و جهان پس از مرگ، قم، مطبوعاتی هدف، چاپ دوم، ۱۳۳۶.

